

سیزده بدر



تعلیلات نوروز تمام شده و سیزده، به در میشود و به همراه شکفتن شکوفه ها و بیداری زمین، زندگی دوباره آغاز میشود. با تمام شادبها و مصیبت هایش! کشاورزان دل زمین را میشکافند، بذرافشانی میکنند. دانه ها را دردل زمین قرار میدهند، آنرا با رنج و زحمت خود بارور میسازند، کارگران چرخهای صنعت را به حرکت در می آورند، با کار و کوشش خود مواد اولیه را به کالا تبدیل میکنند، سرمایه داران، تجار و دلال ها منتظرند و به هم چنگ و دندان نشان میدهند تا هر کدام به فراخور سرمایه، قدرت و میزان وابستگی به مافیای قدرت و ثروت، بخش بیشتری از ارزش اضافی تولید شده توسط تولیدکنندگان واقعی را تصاحب کنند. به همراه و انبوه کسانیکه نقشی درتولید اجتماعی ندارند ولی بیشترین بهره را از کار و رنج کارگران و زحمتگشان جامعه نصیب خود بقیه در صفحه بعد

درصفحات بعد:

- گزارش اکسیون ۱۲ فروردین، بمناسبت بیست و پنجمین سالروز صفحه ۲
- هراس از رسوایی صفحه ۲
- طنز هفته صفحه ۴
- به بهانه تبریک عید صفحه ۵
- قراردادهای موقت کار یا برده داری نویی! صفحه ۵
- این ۶۰۰ هزار زن و دختر تن فروش در تهران کجایند؟ صفحه ۵
- اطلاعیه برگزاری پلنوم نوزدهم شورای مرکزی .. صفحه ۶
- گزارشی از مراسم گلزار خاوران صفحه ۶
- چند خبیر صفحه ۷

گسترش «ناتو» خطری جدی برای صلح و امنیت جهان!

روز ۲۹ مارس طی مراسمی در واشنگتن و با حضور جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا و کالین پاول وزیر خارجه آمریکا، هفت کشور اروپای شرقی، بلغارستان، استونی، لتونی، رومانی، اسلواکی و اسلونی، به پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) پیوستند پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۶ و در مقابل نفوذ روزافزون اتحاد شوروی تشکیل شد. در این مراسم علاوه بر نخست وزیران هفت کشور فوق الذکر همچنین نخست وزیران کشورهای آلبانی، کرواسی و مقدونیه نیز شرکت داشتند که امیدوارند در آینده به عضویت دراین پیمان پذیرفته شوند. جورج بوش، هنگام سخنرانی دراین مراسم ناتیو را گسترش ناتو و تحکیم موقعیت آن را با مبارزه با تروریسم توجیه کند، اما کیست که نداند این خود آمریکا و هم پیمانان او هستند که منشا اصلی تولید و باز تولید تروریسم در اطراف و اکناف جهان بوده و از قبل آن به توجیه سیاست های سرکوبگرانه و توسعه طلبانه خود جامعه ای مردم پسند پوشانده اند و کیست که نداند گسترش ناتو و تولید سلاح های کشتارجمعی و همزمان بی اعتنایی به قوانین بین المللی، همانا در راستای پیاده کردن سیاستی است که سلطه بلامنازع ایالات متحده آمریکا را بر جهان تامین و تضمین کند.

وقتی دیوار برلین را فرو افکندند و اتحاد شوروی درهم شکست و دیگر پیمان ورشوی باقی نماند تا توجهی بر وجود پیمان ناتو باشد، رسانه های غربی و روشنفکران و روزنامه نگاران و بویژه آتهایی که با فروریختن دیوار برلین، عقاید و باورهای خود را نیز فروریخته یافتند، ادعا کردند که دیگر با ((تمام)) شدن کار ((سوسیالیسم)) و پایان جنگ سرد، دنیا روی آرامش بر خود خواهد دید و دیگر از جنگ و کشمکشهای محلی و منطقه ای، خبری نخواهد بود و سرانجام اینکه به دنبال فروپاشی پیمان ورشو دیگر پیمان ناتویی هم وجود نخواهد داشت، چراکه با تمام شدن کار پیمان ورشو و از میان رفتن ((بلوک شرق)) پیمان ناتو نیز ضرورت وجودی خود را از دست داده است. اما آنها نهمیدند و با نخواستند بفهمند که خصلت سرمایه که همیشه بدنبال افزایش سود به هر قیمتی است در دوران امپریالیسم و تمرکز سرمایه و با وجود انحصارات عظیم تسلیحاتی تنها با گسترش منطقه نفوذ و بدست آوردن مناطق مواد خام و بازارهای جدید، نیروی کار ارزان و کنار زدن رقبای خود است که میتواند به حیات خود ادامه دهد. و اینهم بدون گسترش زرادخانه های تسلیحاتی و دمیدن به کوره جنگ امکانپذیر نیست. بیچیت نبود که با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، نه تنها پیمان ناتو برچیده نشد بلکه روز بروز بر امکانات مالی، نیروی انسانی و تجهیزات جنگی آن افزوده شد و حتی قرار دادهای منع گسترش کلاهکهای اتمی که کره زمین را تهدید میکنند و در دوران اتحاد شوروی به غرب و در راس آن آمریکا تحمیل شده بود، به بوته فراموشی سپرده شدند. و اینک تولید انبوه سلاح های کشتار جمعی و گسترش پیمان نظامی ناتو که در راستای استراتژی آمریکا برای کسب رهبری جهان به هر قیمتی پیش برده میشود، در دستور قرار گرفته است که نتیجه ای جز گسترش رقابت تسلیحاتی و جنگ و ویرانی برای بشریت، دربر نخواهد داشت. جنگ و رقابتی که مردم جهان با گوشت و پوست و خون خود بهای آنرا خواهند پرداخت.

هم اکنون در بی گسترش ناتو به کشورهای اروپای شرقی و نزدیک شدن آن به مرزهای روسیه، این کشور از خواب چند ساله اخیر بیدار شده و اولین واکنش آن، آزمایش نخستین کلاهک جدید موشکهای بالستیک معروف به ((توپول)) است که درحضور پوتین رئیس جمهور این کشور، با موفقیت به آزمایش گذاشته شد. این موشک ها که گفته میشود انتقالی در ساخت موشکهای بالستیکي بشمار میروند، قادرند تمام سیستم های موجود و حتی آینده دفاع ضد موشکی را بی اثر سازند. همچنین این موشکها میتوانند با سرعتی شش برابر امواج صوتی پرواز

بقیه در صفحه ۲

گسترش «ناتو» خطری جدی برای صلح وامنیت جهان!

بقیه از صفحه اول

در همراهی با مبارزات کارگران و زحمتکشان و در افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی، به مناسبت بیست و پنجمین سالروز تاسیس رژیم جمهوری اسلامی، تظاهراتی از طرف اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ - واحد استکهلم در روز چهارشنبه ۳۱ مارس در مرکز شهر استکهلم برگزار شد. در ضمن به مدت سه روز نیز در سطح شهر اطلاعیه های تظاهرات بطور وسیع پخش گردید. خواستهای این اکسیون به قرار زیر بودند:

در حمایت از خواستها و مبارزات به حق کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان و جوانان در اعتراض به سرکوب و کشتار مردم کردستان، فریدون کنار و شهر بابک در حمایت از خواستهای به حق مردم آسیب دیده بم در دفاع از مبارزات زنان در راه برابری و آزادی کامل انسانی

در دفاع از حقوق کودکان

در دفاع از حقوق ختقهای ستمدیده ایران

در دفاع از حق پناهندگی

در اعتراض به حمایت دولتهای امپریالیستی از حکومت سرمایه داری اسلامی در ایران

در اعتراض به ۲۵ سال بی حقوقی کامل کارگران و زحمتکشان ایران برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگری

سیزده بدر

میسانند.

بقیه از صفحه اول

سیزده بدر میشود و انبوه جوانان و نوجوانان یکبار و جویای زندگی بهتر، تفریح و امکانات شغلی، چشم به آینده ای نامعلوم میدورزند، خانواده هایی که دلیل بیکاری، اعتیاد، بدهکاری عیدشان که نه عید، عزای بوده است، با بدر شدن سیزده، انبوهی از ناهنجاریهای اجتماعی، ظلم و ستم را انتظار میکشند، برآستی چه خواهد شد؟! آنها مانده اندکه: امسال چه خاکی به سرمان بریزیم، با این بیکاری، گرانی، اعتیاد، فحشا، خودفروشی، خودسوزی، زندان، شکنجه، آزار و اذیت، تبعیض و نابرابری؟

و انسانهایی که سیزده را بدر میکنند با امید اینکه در سال جدید با قدرت و همبستگی و اتحاد و آگاهی فزوتتر به مبارزه ای انقلابی علیه ستم و استثمار و زور و سرکوب بیا خیزند، برای تغییر انقلابی وضع موجود، برای سرنگونی رژیم جمل و جنایت برای از میان برداشتن مافیای قدرت و ثروت و برای ساختن جامعه ای شایسته انسان، به این صف بیبوندیم.

هراس از رسوایی

در رابطه با اعتراض به بیانیه کانون نویسندگان در تبعید

عباس سماکار

جمهوری اسلامی دست از سر ما برنمیدارد. ما هم دست از سر او بر نمیذاریم. این برای همه روشن است. منتهی برخی از آدمها، این را نمیفهمند، یا به روی خود نمی آورند که باید این را فهمید و با اصولاً به نفعشان نیست که این را بفهمند.

موضوع از این قرار است که «خانه فرهنگهای جهان» که یک نهاد فرهنگی آلمانی در شهر برلین است، مانند برگزاری کنفرانس برلین در سه سال پیش که با ظاهر فریبی فرهنگی، در خفا چهره ددمنشانه و جنایتکارانه جمهوری اسلامی را بزک میکرد و خوشبختانه موفق هم نشد، در بدهستان های خود اقدام به برگزاری نمایشگاه و جشنواره ظاهراً فرهنگی دیگری به نام «نزدیک دوردست» کرده است که باز این بار نیز از آن جز مشاطه گری چهره کزیه جمهوری اسلامی چیز دیگری نمیتوان یافت. در واقع «دوردست» این جشنواره نه تنها «نزدیک» نیست، بلکه از ما و افکار آزادیخواهانه مردم جهان و هر چه بشریت و مردمی و خوشی و سعادت و عدالت است بیگانه و دور است.

این مراسم عبارت است از چند نمایش هنری و چند نمونه خوانی ادبیاتی که در کنار آن موزه وسائل شخصی خمینی نیز برگزار شده است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید که من در حال حاضر افتخار عضویت در هیئت دبیران آن را دارم، بنا به وظیفه همیشگی خود این «دسیسه بازی فرهنگی» را افشا کرد و به هنرمندان و نویسندگان

بقیه در صفحه بعد



کارگران جهان متحد شوید! Workers of the world unite!

هراس از رسوایی

بقیه از صفحه اول

شرکت کننده در آن هشدار داد که بدانید که شما در برنامه ای شرکت میکنید که در کنار نمایشگاه وسائل شخصی خمینی جنایتکار که انقلاب ایران را به خاک و خون و هزاران انسان شریف و مبارز و نیروهای مادی و معنوی جامعه ما را به کشتار و نابودی کشید برگزار میشود. در مقابل این موضعگیری بیجا و بموقع کانون نویسندگان، یکی دو نفر سر و صدا راه انداخته اند که کانون نویسندگان در تبعید در مخالفت با آزادی بیان این اعلامیه را صادر کرده است. طبعاً کانون نویسندگان نیاز به این ندارد که در مقابل این اتهام سخیف و پیش پا افتاده از خود دفاع کند. سابقه درخشان کانون در مخالفت با آزادی کشتی بر کسی پوشیده نیست. و من در اینجا، نه به عنوان دبیر کانون، بلکه خود شخصاً پاسخی به این ادعاهای عجیب و غریب میدهم.

عباس معروفی که قرار است در این مراسم توجیهی جمهوری منحوس اسلامی داستان خوانی کند ادعا کرده است که «نمایشگاه وسائل شخصی خمینی در برلین، حاصل کار چند هنرمند است و مخالفت با نمایش آن، به مثابه مخالفت با آزادی اندیشه و بیان است. و از این رو اعلامیه کانون نویسندگان را نقض آزادی اندیشه و بیان دانسته و به همین دلیل هم از عضویت در کانون نویسندگان استعفا داده است.»

من از همه وجدانهای آگاه و شریف میپرسم که آیا مخالفت با نمایش وسائل شخصی خمینی به عنوان سمبل ارتجاع و آدمکشی، مخالفت با آزادی بیان است؟ آیا نمایشگاه وسائل شخصی خمینی، مثل عبا و تسبیح و نعلین و از این قبیل چیزها، آثار هنری است؟ آن آثار هنری هنرمندانی که به قول عباس معروفی مخالف سانسور و مدافع آزادی هستند؟

در شرح این نمایشگاه نوشته شده است: «موزه جماران» توسط سه تن هنرمند ایرانی بازسازی شده است که منظور از «موزه جماران» کمد و وسائلی است که دقیقاً از روی نمونه کمندی که در جماران وسائل شخصی خمینی در آن قرار دارد کپی شده است. در این نمایشگاه، در گنجه وسائل عکس قاب گرفته خمینی جلاد هم قرار دارد که بر حاشیه آن نوشته شده است:

«صبر بسیار باید پدر پیر فلک را - تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید»

این قاب عکس و شعر، و گنجه وسائل شخصی خمینی به قول عباس معروفی همگی آثار هنری و حاصل کار چند جوان ایرانی است که به نظر ایشان فقط به نیت ارائه آثار هنری اقدام به این کار کرده اند و «خانه فرهنگهای جهان» هم فقط به نیت ارائه «آثار هنری و فرهنگی مردم ایران» این نمایشگاه را گشوده است.

به راستی مردم ایران چقدر باید بدبخت باشند که آثار هنری شان در شلوار و عبا و تسبیح خمینی خلاصه می شود و واقعاً آدم باید مردم را چقدر ساده لوح فرض کند تا بتواند در حمایت از سیاست هجوم و تحمیل حضور رژیم خون و جنایت جمهوری اسلامی چنین توجیهاتی ارائه دهد؟ آیا شما میتوانید حتی یک وجدان آگاه بیابید که چنین نمایش ننگین و ارتجاعی را نمایش آثار هنری بنامد و خود نیز معرکه گردان و توجیه گر سیاست تحمیل حضور جمهوری اسلامی شود؟ آیا مخالفت با نمایش چنین حضور منحوس و این گونه «آثار هنری»، مخالفت با آزادی اندیشه و بیان از سوی کانون نویسندگان ایران در تبعید به شمار میرود؟

من به خاطر نمیبرم که مخالفین دموکرات جمهوری اسلامی، و نهادهای دموکراتیک از جمله کانون نویسندگان ایران در تبعید، سالهای سال در مقابل شرکت جمهوری اسلامی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت به درستی مبارزه کردند و سالها حضور این رژیم منحوس را در این نمایشگاه مانع شدند. این اقدام مبارزاتی مورد پشتیبانی شخصیهای سیاسی و ادبی و دموکرات بسیاری قرار داشت

که این رژیم و آثار نحس وجود سرکرده ارتجاعی خمینی را از منظر عواطف زخم دیده بشریت دور سازد؟

آدم باید بسیار ساده انگار باشد که فکر کند میتواند کسی را با چنین ادعاهای سخیف و دروغینی در باب نمایش هنری آثار فریب دهد. مطمئناً نیات واقعی مدافعان سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی را نمیتوان پشت چنین حرفهایی پنهان ساخت.

جالب است که چنین کسانی که در دفاع از جمهوری اسلامی این گونه سنگ دفاع از آزادی بیان را به سینه میزنند، فقط وقتی صدایشان در می آید که مسئله مخالفت با رژیم ددمنش و جنایتکار جمهوری اسلامی در کار باشد. اینها، در دیگر مواقع که در جمهوری اسلامی و در این دنیا اینقدر آزادی کشتی میشود کجا هستند؟

اینها، وقتی نوبت خودشان میشود نشان میدهند که تا چه حد ادعاهایشان پوچ است. نمونه این برخورد دروغین در مقابل آزادی بیان و مخالفت با سانسور را من در همین مورد خاص، از جانب همین افراد دیدم. به این صورت که بعد از انتشار بیانیه کانون، شخصی به نام فریدون زرنگار که گویا اسم واقعی او جواد کوروشی است (اسم واقعی او را از این رو بازگو میکنم تا نتواند از به عهده گرفتن عواقب اعمال سانسورگرایانه اش در پشت سنگر اسم مستعار بگریزد) از سوی «رادبو فردا» با من مصاحبه کرد و من بعداً با کمال تعجب دیدم که ایشان بخش بسیاری از حرفهای مرا، به ویژه آنچه که من شدیداً به جمهوری اسلامی حمله کردم حذف و یا سانسور محترمانه کرده است. جالب اینجاست که این مصاحبه کننده که در کار خود وارد هم نبود، بر خلاف رسم اینگونه مصاحبه ها که معمولاً مجری برنامه بیطرف باقی می ماند و موضعگیری شخصی نمیکند و عمدتاً با سئوالهای خود مسائل را مطرح میسازد، مرتب با ناشیگری دست خود را رو میکرد و هر جا که من به جمهوری اسلامی حمله میکردم ایشان در مقام دفاع بر می آمد و با من جدل میکرد. به ویژه وقتی مسئله نئی ریفتنشتال و دادگاه نورنبرگ پیش آمد او عصبانی شد و در مقابل مقایسه جنایات رژیم خمینی با رژیم هیتلری از سوی من، واکنش شدید نشان داد و سرانجام هم این بخش را بکلی از مصاحبه حذف کرد. درود بر این «آزادی خواهی و طرفداری از آزادی بیان!!!»

بقیه در صفحه بعد

کارگران جهان متحد شوید! Workers of the world unite!

هراس از رسوایی

بقیه از صفحه قبل

نشده است ولی شهره جهان شده است. در هرجا اسمی از تروریست است، هرجا اسمی از نقض حقوق بشر است، هرجا اسمی از غارت و چپاول است نام انقلاب اسلامی همچون خورشیدی میدرخشد. و بی شک این از افتخارات این نظام الهی است. اما، آسوده بخواب که اکثریت افراد جامعه بیدارند. فرهنگیان، کارگران، کشاورزان، ارتشیان، پرستاران ... از صبح تا شب و از شب تا صبح برای پیدا نمودن لقمه ای نان در تکاپو هستند و با اینهمه توان پرداخت قیوض برق، آب و گازشان را ندارند، همان چیزهایی که شما قول داده بودی رایگان در اختیارشان قرار دهی. پس آنها بالاجبار بیدارند، شما آسوده بخواب. اما، امروزه به برکت این نظام مقدس قبرستانهای ما از هر زمان دیگری آبادتر است امروزه آبادترین قسمت هر شهر قبرستان آن است که پر است از قبور افراد بیگانه که به دلایل مختلف مرده اند و یا گشته شده اند. (چند هزار نفر در زلزله منجیل و لوشان و زلزله بم که در زیر خروارها خاک زنده به گور شدند چون در اثر گرانی مصالح ساختمانی و درآمد کم نتوانسته بودند خانه ای بسازند که از استحکام کافی برخوردار باشد و چون اکثر خانه های مردم چنین وضعیتی دارند متأسفانه در آینده باز هم شاهد چنین فجایعی خواهیم بود. چندین هزار نفر به دنبال فتوی شما در سال ۶۷ و بعد از آن به جوخه های اعدام سپرده شدند. همه روزه عده زیادی در تصادفات جاده ای تلف می شوند چون جاده ها فرسوده و کم عرضند. بسیاری بر اثر فقر و تنگدستی دست به خودکشی و حتی به صورت دسته جمعی زده اند (سال قبل یک فرهنگی از ناحیه یک مشهد به همراه همسر و پسر و دختر ۱۸ ساله اش خودشان را آتش زدند و در نامه ای که نوشته بودند علت را فقر و تنگدستی و شرایط بد زندگی عنوان نموده بودند) هزاران نفر در راه بازگشایی راه قدس از طریق کربلا به درجه رفیع شهادت نایل آمده اند و نیز حوادثی همچون انفجار قطار در نیشابور و حوادث مشابه دیگر روز به روز بر آبادانی قبرستانهای ما می افزاید. اما، آسوده بخواب که ارتش ۲۰ میلیونی بیدار است. ارتشی که از بسیاری کشورها عضو گرفته است. در لبنان، در سوریه، در افغانستان، در فلسطین، در عراق، در چین، در بالکان ... شعبات زیادی دارد که فقط و فقط کمی بیش از نصف درآمد کشور صرف مخارجشان میشود. اما، زندانهای ما باز همچون دهه ۶۰ پر است از زندانیان عقیدتی و سیاسی. با این تفاوت که آن زمان اکثر زندانیان از مخالفان شما بود ولی زندانیان امروز دوستان دیروزتان هستند. کجایی تا با یک فتوی تاریخی دیگر، بار دیگر زندانها را خلوت نمایی؟ تا غرب نتواند به ما اتهام داشتن زندانیان سیاسی را بزند. (طفلکها خودشان برای برای حفظ وجهه اسلامی نوشته اند که لطفاً ما را اعدام کنید). اما، راحت و آسوده بخواب که هموطنان شما در افغانستان، هموطنان رئیس مجمع تشخیص مصلحت در ازبکستان و هموطنان رئیس قوه قضاییه در عراق به برکت دلارهای حاصل از فروش نفت ایران از قرار بشکه ای ۷ دلار در آسایش کامل هستند. اما، راحت و آسوده بخواب چون همانهایی که میگفتی عرضه اداره یک نانوائی را ندارند (جناح راست و مشخصاً جمعیت مولف) الان دارند به خوبی مملکت را اداره میکنند. اما، راحت و آسوده بخواب چرا که هرچند خود از این انقلاب خیری ندیدی ولی هم پیاله هایتان همانهاست که قرنهای چشمشان به دستهای این و آن بود و برای خواندن یک روضه چند تومانی با هو گلدوزی میشدند الان خود و حرامزادگانشان صاحب چنان مکتبی شده اند که گویی هر کدامشان یک فرعونند. ای امام عزیز، راحت و آسوده بخواب چرا که آتشی که تو در این مملکت و در قلب یکایک ایرانیان افروختی همچنان شعله ور است.

من اگر بیش از این در نوع رابطه امثال این آدمها شک و تردیدهایی داشتم، با این دفاعیات مشعشعانه از سیاستهای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، با این دفاع جانانه از نمایشگاه وسائل شخصی خمینی، از این پافشاری در نمایشهای طرفدار رژیم جنایت و خون و لجن پراکنی نسبت به مبارزات کانون نویسندگان ایران در تبعید، دیگر تردیدی در مورد گرایشات و روابط این افراد برای باقی نمانده است. من همچنان به دیگر نویسندگان و هنرمندان شرکت کننده در این گونه مراسم هشدار میدهم که رژیم جمهوری اسلامی، ریم خون و جنایت و ضد بشریت است و همکاری، مماشات و وسیله رنگ آمیزی، بزک و توجیه سیاست حضور تحمیلی و منحوس آن در افکار عمومی مردم جهان قرار گرفتن، فقط موجب بدنامی و بیرون رانده شدن از دایره انسانهای شریف و مبارز خواهد بود. بی تردید این اولین بار و آخرین بار نیست که کانون نویسندگان ایران در تبعید به خاطر مبارزه خود با رژیم جمهوری اسلامی مورد هجوم چنین عناصری قرار میگیرد. اما این مبارزه چه در سطح جمهوری اسلامی و چه در سطح جهان، علیرغم همه بیداد و سلطه کنونی ارتجاع جهانی ادامه خواهد یافت و پیشخدمتان ارتجاع مانعی در این راه به شمار نمی آیند.

طنز هفته

رفقا، طنز تلخی که اینجا برایتان در نظر گرفته ایم، بار دیگر بیرحمی و بی شرمی و وقاحت جمهوری اسلامی را به نمایش میگذارد. فرصتی کوتاه جهت تاملی دیگر بر جنایات این رژیم خونخوار...

هیت تحریریه به نقل از مطالب رسیده از ایران

راز و نیاز یک معلم بسیجی بر سر امام خمینی

امام : راحت و آسوده بخواب که عنقریب اما زمان ظهور خواهد کرد چون همانطور که می دانید در احادیث داریم که : (زمانی که دنیا را فساد و تباهی فرا گیرد، امام زمان ظهور خواهد کرد). بی شک الان به تعبیری فساد و تباهی دنیا را فرا گرفته است زیرا ایران که ام القری جهان اسلام است سراسر تباهی است. به برکت انقلاب اسلامی همان نظامی که فرمودید حفظ آن از نماز و روزه واجبتر است نه تنها بازار خودفروشی گرم است بلکه بازار همسرفروشی، خواهرفروشی، دخترفروشی و مادرفروشی نیز داغ داغ است. (برای اطلاع بیشتر می توانید از اداره مبارزه با مفاسد اجتماعی سؤال بفرمایید) طبق آمار مسئولین مربوطه که در روزنامه ها نیز منتشر شد تنها در تهران پایتخت جهان اسلام ۶۰۰۰۰ زن به صورت حرفه ای به شغل شریف خودفروشی مشغولند البته بدون احتساب زنانی که به صورت غیر مستمر به این عمل اشتغال دارند. علاوه بر این دزدی و چپاول به حد اعلای خود رسیده است. اعتیاد یبدا میکند. قبح ریاحواری نیز شکسته شده که بماند، ارزش نیز پیدا کرده است. دروغ و نیرنگ و ریاکاری به بهترین وجه ممکن از طرف مسئولین حکومت اسلامی به صورت عملی آموزش داده میشود. آیا این عوامل که دربرگیرنده گوشه ای از فساد و تباهی است نشانه ای نیست بر ظهور امام زمان؟ اما، آسوده بخواب چراکه هرچند انقلاب اسلامی به هیچ کشوری صادر

به بهانه تبریک عید

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست کمیته ولایتی کرج

در حالی سال ۸۲ را به پایان بردیم که این سال سالی بود پر از فراز و نشیب، سالی پر از اعتراض و اعتصاب کارگران و زحمتکشان حتی در روزهای پایانی سال، آموزگاران، این زحمتکشان میهنمان نیز در اعتصابات بسر میبردند و در حالی سال ۸۳ را آغاز میکنیم که سفره های کارگران و زحمتکشان خالی است. سفره های هفت سین به جای سیب و سمنو با سنگ و سوزن و ساعت آراسته اند. بازار فروشگاه های تاناکورا هنوز هم داغ است. کودکانمان دلهای کوچک خود را با لباسهای دست دوم تهیه شده از تاناکورا گول زدیم ولی شکم آنها را نمی شود با غذاهای دست دوم پر کرد. آری رفقا! امسال دیگر بحث بر سر افزایش دستمزد برای اندکی رفاه نیست. امسال بحث بر سر افزایش دستمزد بر سر زنده ماندن است. در جامعه کارگری زندگی دیگر مفهومی بجز زنده ماندن ندارد.

کارگران و زحمتکشان سال ۸۲ را پشت سر گذاشتند در حالی که یاد گرفتند که با اعتراضات و اعتصابات پراکنده کاری از پیش نخواهد رفت. یاد گرفتند که تا تشکلهای واقعی خود را بنا نگذارند و اعتصابات و اعتراضات بهم پیوند نخورد و هماهنگ نباشد، نه تنها کاری از پیش نخواهد رفت، بلکه رژیم براحتمانی آن را کنترل و سرکوب خواهد نمود. مادامی که این اعتراضات و اعتصابات پراکنده باشد و جدا از هم عمل کنند و تبدیل به دریایی از قدرت متشکل نشوند، به سرعت قابل کنترل و سرکوب خواهد بود. همان امری که ما علاوه بر تجارب گذشته در رژیم پیشین، در این رژیم نیز بارها اللخصوص چندی پیش در خاتون آباد شاهد آن بودیم.

ما ضمن اعلام پشتیبانی از هر گونه اعتراض و اعتصاب کارگران و زحمتکشان همواره گفته ایم چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است و مادامی که سایه های ظلم و فقر و فحشا و اعتیاد و هزاران نابسامانی دیگر که حاصل حکومت سرمایه است بر سر ماست و زمانی که در فریدون کنار و کرمانشاه و سنندج و دیگر نقاط کشورمان مردم مارا به گلوله بسته اند، عید به معنای جشن و پایکوبی برای ما وجود ندارد و تنها عید ما روزی بود کز ظلم اثر نباشد.

قراردادهای موقت کار یا برده داری نویی!

ما بارها و بارها درباره ماهیت قانون قراردادهای موقت کار نوشته ایم و بارها به کارگران پیشرو و سایر فعالین کارگری و همچنین به خود کارگرانی که مجبور هستند به چنین قوانین غیر انسانی تن دردهند هشدار داده ایم، ولی بدلیل وضعیت بحرانی که هم اکنون طبقه کارگر ایران در آن گرفتار آمده و بدلیل یکبارگی فزاینده و گرانی مایحتاج عمومی و سطح پایین حقوق و دستمزدها و از همه مهمتر نبود تشکل مستقل سراسری که بتواند از حقوق کارگران در برابر دولت و سرمایه داران مدافعه نماید این تلاشهای ما و سایر فعالین کارگری تاکنون بجایی نرسیده است. واقعیت این است که دولت و سرمایه داران از حضور و وجود انبوه بیکاران که هر روز به هر دری میزنند و دنبال کاری میگردند تا حداقل بتوانند قوت لایموتی برای ادامه زندگی خود بدست آورند، استفاده کرده و هر طور که میخوانند با کارگران رفتار میکنند و جاری کردن روش قراردادهای موقت در استمرار کارگران از جمله روش های غیر انسانی و برده واری است که از سالها قبل به کارگران تحمیل شده و روز بروز هم گسترده تر میشود. بطوریکه اغلب کارخانجات با اخراج کارگران ثابت خود دست به استخدام کارگران موقت میزنند. در این نوع از کار کشیدن از کارگران درحالی که کارفرما همه کاره است، کارگر همیشه در حالت بیم و امید به سر میرسد. بیم از اینکه بعد از اتمام قرارداد بدون هیچگونه پشتوانه ای اخراج و دریدر شود و امید

باینکه شاید با کارکردن بیش از حد و افزایش سرعت کار و راندمان تولید، کارفرما برای دفعه دیگر قرارداد او را تمدید کند. چنین است که رس کارگران کشیده میشود و فرسوده میشوند، مریض میشوند و از کار میافتند و آخر سر بدون پرداخت دیناری، و بدون داشتن بیمه بیکاری و غیره اخراج میگرددند و هیچ قانونی هم از آنها حمایت نمیکند. کارگران تحت قیادت قرارداد های موقت نه تنها نمیتوانند در اندیشه ایجاد تشکل های مستقل برای دفاع از منافع خود باشند بلکه اساسا درحالت و شرایطی به سر میرند که خود را همچون دوران عهد برده داری در فضایی خالی و بدون آینده و بدون هرگونه همبستگی میبینند. آنها ناچارند هنوز قراردادشان تمام نشده دنبال کار دیگری بروند شرط پیدا کردن کار و قبول کارگر برای کارموقت در کارگاه دیگری مستلزم داشتن رضایت نامه از کارفرمای قبلی است. و علاوه بر آن، دوره بیکاری تا پیدا کردن کار، کمترین اندوخته کارگر را خیلی زود میبلعد و بقدری کارگر را در فقر و نداری و قرض و قوله درگیر میکند که حاضر است با هرشرایط بدتر دیگری تن به کار بدهد. اینگونه است که این روش غیر انسانی و برده وار تحمیلی به کارگران از یک طرف به سود سرمایه داران میافزاید و از طرف دیگر کارگران را به فقر و فلاکت و پراکندگی بیشتر سوق میدهد. از اینرو لازم و ضروریست تا کارگران پیشرو با درک وضعیت پیش آمده، تمام نیروی خود را در جهت ارتقای سطح آگاهی و بسیج سازماندهی کارگران تحت شعارهایی نظیر لغو قرارداد های موقت تعیین شغلی و بیمه های اجتماعی فراگیر بسیج کنند. راه دیگری جز بسیج و مقابله با این قوانین برده ساز در پیش پای کارگران باقی نمانده است. یا تن دادن به بردگی و یا مبارزه تا پای جان برای گرفتن حق و حقوق خود.

این ۶۰۰ هزار زن و دختر تن فروش در تهران کجایند؟

اعلام آمار ۶۰۰ هزار نفری قربانیان فحشا در تهران باز هم توجهات را به این فاجعه دردناک در ایران جلب کرده است. روزنامه اعتماد در شماره ۲۳ اسفند ۸۲ در روایتی در ای زمینه، رواج این پدیده را در خیابان، محل کار و زندگی و... نشان میدهد. نویسنده در جستجوی ۶۰۰ هزار زن و دختر تن فروش در تهران است و مطلب را اینچنین آغاز میکند: من یکی که کسی را نمیبینم، چه رسد به این که سن شان هم رسیده باشد به زیر زیر ۲۰ سال. شاید خیابان را اشتباه آمده باشم. به خیابان دیگری میروم. گهگاه دخترانی از کنارم میگذرند، اما نشانی از کاسی در آنها نمیبینم. پس کو این ۶۰۰ هزار زن و دختر تن فروش؟ دروغ است آقا، دروغ. برای خوردن آب میوه وارد یک سوپر مارکت میشوم. مغازه دار در حال هر و کر کردن با یک مشتری زن است. زن میگوید «اگه این دفعه مرتضی هم بیاد، حال جفت تون میگیرم. بهش بگو اگه بخواد بیاد این دفعه سر کیسه اش شل نکنه، حال زیادی نکنه.» پیش خودم میگویم بی خیال آن ۶۰۰ هزار نفر. به سمت شرکت یکی از دوستانم میروم تا او را ببینم. زنگ میزنم. در باز میشود و دو دختر ۱۹ - ۲۰ ساله بیرون می آیند و از پله ها پایین میروند. بلافاصله دوستم بی سلام و احوال پرسی جلو می آید و میگوید «۱۰ تومان پول داری؟» ۱۰ هزار تومان را میدهم. میگذارد روی چند تا هزاری دیگر و تند از پله ها پایین میرود. از او میپرسم کی بودند اینها؟ میگوید «ولش، چایی میخوری یا نسکافه». دم غروب است و به فلکه صادقیه رسیده ام. داخل فروشگاه بزرگی میشوم. مغازه دار را میشناسم دارد با موبایل حرف میزند. کاسب ماهری است، هرچند کمی بی چاک و دهن. بحث تندی دارد پشت خط پر سر معامله ای گویا. بالاخره تماس را قطع میکند و با حرص میگوید: زنیکه! واسه من لیست قیمت درست

بقیه در صفحه بعد

کارگران جهان متحد شوید! Workers of the world unite!

اطلاعیه برگزاری پلنوم نوزدهم شورای مرکزی ..

پس از برگزاری کنگره سوم، پلنوم نوزدهم شورای مرکزی سازمان نیز برگزار گردید. در این پلنوم پیرامون ممویات کنگره سوم و وظایف پیش رو بحث و تبادل نظر بعمل آمد، تقسیم وظایف صورت گرفت. برگزاری منظم جلسات شورای مرکزی و جلسات عمومی برای تبادل نظر بیشتر بین اعضا و شورای مرکزی، تکمیل آیین نامه های داخلی ارگانها، انتخاب تحریریه نشریه مرکزی کارکمونیستی، تقویت نشریه جهان کمونیستی و نشریات منطقه ای، سازماندهی مباحث سیاسی و تئوریکه در دستور قرار گرفته پس از بررسی رؤس وظایف و تعیین اولویت ها، با انتخاب مسئولین ارگانها و اعضای هیئت سیاسی، پلنوم به کار خود پایان داد.

گزارشی از مراسم گلزار خاوران

پنجشنبه خودم را به تهران رساندم، با چند تن از مادران دیگر صبح زود جمعه بسمت گلزار خاوران حرکت کردیم. وقتی وارد جاده گورستان شدیم من واقعا دگرگون شدم. همش فکر می کردم پیکرهای بچه های مردم را از این مسیر بردند و داشتیم از بغض خفه میشدم. به گلزار که نزدیک شدیم جمعیت زیادی را دیدیم.

واقع گلزار است. با یک راه از گورستان بهائی ها سوا میشود. جمعیت شاید بیشتر از دوهزار نفر بودند. همه میگفتند بیشتر از هر سال است. سرتاسر زمین پر از گلهای سرخ و ارغوانی و سفیدو... تمام سوراخ و سبزه های دیوار دورادور، با شاخه های گل پر شده بود. جوانان بغل بغل گل داشتند و همه جا را پر میکردند. گورستانی حیرت انگیز. خاک، گورهای بی نام و نشان. گورستانی آنچنان بی مرز... و گلباران. میخوای منفجر بشی. جمعیت بزرگی یکجا کنار یک گور دسته جمعی اجتماع کرده بودند. روی زمین جلوی گور مادران چمپاته زده بودند و مادر انوشیروان لطفی وسطشون بود. یکی دو مادر جوانتر مراسم را میگرداندند. همه مدام سرود میخواندند. آفتابکاران جنگل؛ موجی در موجی می بندند؛ بهاران خجسته باد و... جوانترها قطعاتی یا اشعاری میخواندند که رادیکال بود و برای رژیم خط و نشان داشت. جوانترها معلوم بود عمدتا فرزندان هستند. یک مادر شروع کرد شیون کردن و فریاد زدن و مدام میگفت: «ای ظالم مرگ بر تو...» از توی جمعیت کسانی گفتند مادر را بگیرد حالش خوب نیست. اما به نظر من حالش خیلی روپراه بود فقط برخی نمی خواستند فضا رادیکال شود. فریبرز رئیس دانا هم حضور داشت. در این مراسم ها همیشه شرکت میکند. یکی از مادرها از او پرسید چطور میتواند برای فرزندانسان سنگ بگذارند. و یکی دیگر زیر لب با تمسخر گفت «مگر ایشان متوالی خاوران هم شده اند؟!» یک مادر لر دایه دایه را خواند و مدام مشتبهایش را گره میکرد. جوانها همی گل پر پر میکردند و فضا را گلباران میکردند. اشعار شاملو مشخصا هرگز از مرگ نهراسیده ام و کاشفان فروتن چند بار دکلمه شد. مراسم کلا دو ساعت بطول کشید. فضای همبستگی و صمیمانه ای بود. کلی هم شیرینی های خوشمزه بخاطر عید در میان جمعیت بخش شد. جوان ها یک صندوق گرداندند برای کمک به سبز کردن فضای گورستان.

به نظرم باید مردم را قانع کرد که اینجا را دست نزنند. باید همینطور باقی بماند. گلباران اما بدون

بقیه در صفحه بعد

این ۶۰۰ هزار زن و دختر تن فروش در تهران کجایند؟

بقیه از صفحه قبل

کرده.) هوا تاریک شده است که از فروشگاه بیرون می آیم، دنبال ماشینم میگردم که دختری ۱۷ - ۱۸ ساله جلو می آید و می پرسد (آقا! میخوام برم نارمک، از کجا باید برم؟ خونه یکی از آشناهامون اونجاست، امشب باید اونجا بمونم و فردا برگردم شهرستان، شما مسافر خونه این نزدیکها سراغ ندارین؟) میگویم بالاخره میخواهی بری نارمک یا مسافر خونه؟ با عصبانیت میگوید «به جازت خواستن واسه امشب، ها!»، وارد اتوبان چمران میشوم که یکباره میبینم راه بسته شده است. آرام جلو میروم و دنبال علت راهبندان میگردم. تصادفی در کار نیست. جلوتر دو زن را میبینم که کنار اتوبان ایستاده اند و یکی سرش را کرده داخل یکی از ماشینها. باقی ماشینها هم منتظرند انگار که نوبتشان شود. به فلکه اول تهران پارس رسیده ام. یادم میآید که باید شیرینی بخرم. جلوی شیرینی فروشی دعواست. دختری ۱۴ - ۱۵ ساله که کیف چرمی کوچکش را میکوبد توی صورت پسری. بعد در داخل شیرینی فروشی مردی که گویا از ماجرا باخبر بود گفت «مگه میشه ازش تلکه گرفت، وروجک خودش یه پا مامانه. خوشم اومد، بدجوری حال پسر رو گرفت». فرد دیگری که مغازه کار میکرد میگوید «آره خداییش این کاره است. خودش هم خوب جنسیه پدرسگ». جلوی در خانه میرسم. سر و صدایی میشنوم، بازار فحش های رکیک داغ است. مردی غریبه به سرعت از در بیرون می آید. پشت سرش زنی با سر و وضعی زنده جیغ میکشد و پایین می آید. فحش میدهد و پولی را طلب میکند. هیچ وقت مایل نبوده ام در مسایل خصوصی همسایه ها دخالت کنم. معلوم نیست چه خبر است اینجا؟ خسته و کوفته از رفت و آمد روزانه و عصبانی از پیدا نکردن بازار تن فروشی در تهران وارد خانه ام میشوم.



کارگران جهان متحد شوید! Workers of the world unite!

گزارشی از مراسم گلزار خاوران

چند خبر

بقیه از صفحه قبل

شدت یافتن نارضایتی بازماندگان فاجعه زلزله بم

سنگ . خاکی با گورهای گمنام . اینطوری خیلی نکاندهنده است. و نشان میدهد که بر مردم ما چه رفته است. من همانند دیگر مادران تمام مدت اشکم جاری بود. و خیلپهای دیگر نیز . انگار واقعه دیروز رخ داده است. الان هم که دارم اینها رو مینویسم گریه ام گرفته، کاشکی در شهر ما هم چنین جایی برای بچه هایمان داشتیم.

گوشه کنار برخی خانواده ها یکجا را نشان کرده اند که گور فرزندشان هست. گوشه کنار بر سرخاکی خانواده ای ایستاده و برای دیگران حکایت رنج میکرد و داستان تابستان شوم ۶۷ را میگفت که چطور از مرگ عزیزانشان خبردار شدند. عکس گرفتن ممنوع بود. فقط یک نفر که اونو می شناختند، می توانست عکس بگیرد. اونهم فقط از مادرها، وقتی جمع بودند از زمین و گلها عکس می گرفت. یا اگر کسی می خواست فقط از اقوام خودش در کنار گور عکس بگیرد. که این قسمت هم دیدنی بود. مثلا جوانهایی که تا یک دقیقه پیش اشک میریختند و سرود میخواندند وقتی مادر بزرگ ایشان میگفت بیاید باتصویر پدر عکس بگیرید میگفتند که زلف هایمان نا مرتب است. یا روز لبم کمرنگ شده . و وسط خنده و گریه روژ لب را درست میکردند . یکجا یک مادر با لهجه ترکی موبه میکرد و میگفت آخرش نفهمیدم کجا خوابیده است. یک مادر دیگر او را بغل کرد و بهش گفت چی فرقی میکنی؟ در زندگی در کنار هم بودند و برای خواسته های بزرگ جان داده اند و حالا در مرگ کنار هم قرار گرفته اند. بهش گفت اینقدر غصه نخور که فرزند تو کجا خوابیده فرقی نمیکند. همشون یکی هستند و.... این مادر شروع کردن به بوسیدن دیگری و میگفت چه حرفهای خوبی ! اما با وجود این تومیه ها همه بدنبال کسانی میگفتند. واقعا داشتم می ترکیدم. در انتهای برنامه بیاد کشته شدگان یک بم دقیقه سکوت دادند. بعد بهاران خسته باد را خواندند. بعد گفتند حالا میرویم سر خاک خانم ریاحی. این خانم تمام این سالها از مادران فعال بوده و چند پرسش هم اعدام شده اند. او چندی قبل فوت کرد و خواسته بود همینجا دفنش کنند. یک واقعه خنده دار در آخر برنامه: یکی از سخنرانان گفت که باید از مادران هم قدرانی کنیم که اینهمه مقاوم بودند..... یک زنی از توی جمعیت گفت باید از همسران هم قدرانی کنیم که بار سالهای سخت را کشیدند..... یک مادر با لحن طنز گفت :((نخیر. همسران هم مثل این رفتگان بودند. شانس زنده موندن. برای همین اهمیت ویژه ندارین که قدرانی بشه. باید فقط از مادرها قدرانی بشه. و معلوم بود دارد شوخی میکند. اما آن زن نکته را نمیگرفت و بر حرفش پافشاری میکرد. چند دقیقه گفتگو بود که از همسران هم تشکر بشه یا نه. اما فضای خیلی خنده داری بوجود آمده بود. و همه هم خندیدند.

سراغ مزار بهائی ها هم رفتیم ! یکیشون گفت بما گفته اند اگر زمین برای مردگانتان کم داریم بترین اونور (یعنی جایی که بچه ها دفن هستند) خاک کنید. گفت ما بهشون گفتیم اینکار را نمیکنیم. ما و بقیه مردم را بجان هم نیندازید . حرفهای خوبی می زد . با آنها هم همدردی کردم متأسفانه هیچکس به آنها اعتنا ندارد. به نظرم شکل اینجا را نباید دست زد. دقیقاً همینطور که هست، خود شکش هم عمق فاجعه را با قدرت بسیار بیان میکند . باید مردم را قانع کرد که شکل اینجا را دستکاری نکنند و به دنبال گذاشتن سنگ مزار برای تک تک فرزندان خود نباشند. بلکه بهتر است که واقعه را با اسامی یاران روی سنگ یادبود حک کرد . تا برای همیشه در یاد فرزندانمان باقی بماند.



<http://www.fedayi.org>

نشریه ریگای که ل ارگان کمیته ایالتی کردستان سازمان به زبان کردی منتشر شد.

نشریه دان اولدوزو ارگان کمیته ایالتی آذربایجان سازمان به زبان ترکی آذری منتشر شد.

برای دریافت نشریات فوق به سایت سازمان در شبکه اینترنت مراجعه کنید

کارگران جهان متحد شوید! Workers of the world unite!

چند خبر

بقیه از صفحه قبل



دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران به دادگاه انقلاب احضار شد.

محمود بهشتی لنگرودی دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران از طرف شعبه ۶ دادسرای انقلاب واقع در خیابان معلم برای ادای توضیحات به این دادگاه احضار شد. گفته میشود که این احضار به دنبال اعتصاب یک هفته ای معلمان و همچنین برنامه ریزی برای اعتصاب هفته معلم (۱۲ اردیبهشت) صورت گرفته است.

نشریه جهان کمونیستی هر پانزده روز یکبار زیر نظر هیات سیاسی و با مسئولیت رفقای نامبرده در زیر منتشر میشود.

تحریریه:

نظام ص.

کلثوم س.

مصطفی ح.

بهرام ص.

مسئول اجرائی نشریه بهرام ص.

نشانی های تماس با اتحاد فدائیان کمونیست

www.fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

هیات سیاسی

politburo@fedayi.org

نشریه جهان کمونیستی

jahan@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان و دفتر نشریه دان اولدوزو

azer@fedayi.org Azerbaijan committe

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

آدرس پستی

Postfach 10 12 43 44712 Bochum
Germany

بروبایل ۰۰۴۹۱۷۵۷۴۹۵۴۴۵ تلفن و فاکس ۰۰۴۹۲۲۱۳۱۰۷۵۹۳

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست

+ (۴۶) ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

اعلام برنامه های تحصن معلمان در اردیبهشت ۸۳

به نقل از پیک ایران: همانطور که خود میدانید حقوق حقّه معلمان طی سال های متمادی توسط حکومت عدل علوی تضییع گردیده است و اکنون بعد از گذشت سالها که تضییع بیشتر حقوق این قشر عزیز هر روز بیش از پیش ادامه یافته است معلمان گرفتن حقوق خود را بطور جدی در دستور کار خود قرار داده اند و پس از تحصن های پایان سال قبل در ادامه قصد دارند برنامه های زیر را بطور جدی تا دریافت پاسخ مناسب از سوی دولتمردان اجرا نمایند:

۱- ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت ماه کلیه معلمان با عدم حضور در کلاس درس در محل اداره آموزش و پرورش شهرستانهای خود تجمع میکنند. در ضمن معلمان مرکز استانها در محل سازمان آموزش و پرورش استان خود این تجمع را پیگیری مینمایند.

۲- روزهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ اردیبهشت ماه نیز معلمان با حضور در دفاتر مدارس از رفتن به کلاس درس خودداری میکنند تا قدرت خود را بیش از پیش به رخ آقایان بکشند.

۳- در صورتی که طی این برنامه های اعتراضی آقایان سر عقل نیابند و دست از تضییع حقوق معلمان عزیز برندارند معلمان این تحصن را ادامه میدهند و از اتمام کتب درسی خودداری میکنند و امتحانات نوبت دوم را نیز برگزار نمینمایند تا شاید پای لرزان حکومت بیشتر بلرزد و آقایان برای جلوگیری از فروپاشی حکومت خود فکری به حال حقوق حقّه معلمان نمایند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم